

سفر وهابیت به مصر

سفر وهابیت به مصر

وهابیت در کشورهای مختلف به دنبال رواج افکار خویش است، در این راستا دولت و مفتیان وهابی عربستان سعودی از اوایل قرن نوزدهم میلادی با برخی از متفکران و رهبران جریان‌های اسلامی مصر و در راس آن‌ها «جماعت اخوان المسلمین»، «جماعت انصار سنت محمدی» و ارتباط برقرار کردند. این جریان‌ها و رهبران‌شان از طریق دعوت افراد، استفاده از مساجد و چاپ کتاب، به نشر و تقویت خط فکری سلفی و وهابیت حنبلی در مصر همت گماردند. در سالهای اخیر نیز گسترش جریانهای سلفی در مصر رونق چشم گیری داشته که با تشکیل گروههای مختلف از جمله؛ جمعیت جهاد، جمعیت تکفیر، جمعیت اسلامی و... به ترویج افکار سلفی و وهابی می‌پردازند

سلفیه در لغت و اصطلاح

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما سلفیه (Salafiyye: اصحاب السلف الصالح) در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوبهای عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت دارد.[1]

خاستگاه فکری سلفیه

محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعدا نیز نباید انجام شود.» ابن تیمیه (661/728 ق) فقیه و متکلم حنبلی از این اصل کلی سه قاعده دیگر استخراج و استنتاج کرد: 1. هیچ فرد نیکوکاری یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا قرار داد. 2. به هیچ زنده یا مرده‌ای پناه نباید برد و از هیچ کس نباید یاری خواست. 3. به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست یا تعظیم کرد.» [2]

معتقدان به سلف صالح، عقاید خود را به احمد بن حنبل (241-164 ق) نسبت می‌دادند، اما پاره‌ای از فضلاء حنبلی در این خصوص، یعنی در نسبت آن سخنان به احمد بن حنبل، با آنان به مناقشه پرداختند. در آن زمان، میان این گروه و اشاعره جدالها و مناقشات شدیدی جریان داشت و هرکدام از آن دو فرقه ادعا می‌کرد که دعوت آنها براساس مذهب سلف صالح است. معتقدان به سلف صالح با روش معتزله شدیداً مخالفت می‌کردند؛ زیرا معتزله در تبیین عقاید اسلامی از فلاسفه‌ای بهره می‌بردند که آنان نیز به نوبه خود افکارشان را از منطق یونان اقتباس می‌کردند. تصاویری که از احمد بن حنبل در منابع مختلف ارائه شده، وی را محدثی سنت‌گرا و

ضد فقاقت و اجتهاد نشان می‌دهد که از تمسک به رای تبری می‌جسته و تنها به قرآن و حدیث استدلال می‌کرده است و چون در استناد به حدیث بسیار مبالغه می‌نموده، گروهی از بزرگان اسلام، مانند محمد بن جریر طبری و محمد بن اسحاق الندیم، او را از بزرگان حدیث و نه از مجتهدان اسلام شمرده اند. در واقع ابن حنبل به عنوان محدثی برجسته و پیرو طریقه اصحاب حدیث با هرگونه روش تاویلی و تفسیر متون مخالف بود و با بزرگان اصحاب رای، سر ناسازگاری داشت. وی مخالفت با سنت را بدعت می‌خواند و با «اهل الاهواء و البدع» موافق نبود. [3] آنچه مسلم است، احمد بن حنبل بیش از صد و پنجاه سال پیشوای عقاید سنتی سلفی بود، اما «به طور کلی قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، دورافتادگی مکتب فقهی ایشان از واقعیت زنده تاریخی و مهجوری از هر آنچه در اجتماع و زندگی روزمره تازه بود، در مجموع، منجر به سقوط و انحطاط این مذهب و کم طرفدار بودن این فرقه شد.» [4] پس از مرگ احمد بن حنبل اندیشه‌ها و افکار وی نزدیک به یک قرن ملاک سنت و بدعت بود، تا اینکه عقاید وی و نیز سلفی‌گری تحت تاثیر انتشار مذهب اشعری به تدریج فراموش شد. در قرن چهارم هجری ابومحمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برای احیای سلفی گری تلاش کرد، اما در برابر شورش مردم کاری از پیش نبرد.

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد بن تیمیه و سپس شاگردان ابن قیم الجوزیه عقاید حنبله را به گونه‌ای افراطی‌تر احیا کردند. ابن تیمیه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی، با آزاداندیشی و تأویل مخالف بود و لذا اقداماتش بیش از پیش باعث انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد. عصر ابن تیمیه، دوره انحطاط و تنزل تفکر فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است. در واقع، در این عصر «فقها و متکلمان قشری بعضی مذاهب مانند مذهب حنبلی به عنوان دفاع از دین و عقاید خاص مذهبی خود، به توجیه اصول و فروع مذهب خود پرداختند و احیاناً در این راه بر ضد علم و فلسفه قیام کردند. ابن تیمیه یکی از این کسان بود که در مذهب حنبلی قیام کرد. وی به عنوان دفاع از آن مذهب، مبارزاتی با مذاهب دیگر اسلامی می‌کرد و عقاید خود را به عنوان زنده کردن عقاید مذهب حنبلی در بسیاری از کتابهای خود بیان کرد.» [5]

با مرگ ابن تیمیه، دعوت به سلفی گری و احیای مکتب احمد بن حنبل در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد.

ظهور وهابیت

در قرن دوازدهم هجری قمری، محمد بن عبدالوهاب نجدی (1206-1115 ق) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر به عرصه منازعات کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الاسلام غریبا و سيعود غریبا» معتقد بود که اسلام اصل نخستین را در غربت یافته است؛ از این رو، وی با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت می‌کرد و مظهر بارز سلف صالح او نیز امام احمد بن حنبل بود.

یکی از آثار عبدالوهاب، التوحید و مختصر سيرة الرسول نام دارد. نهضت وی جنبه ضد حکومت عثمانی یافت و پس از آن که امرای سعودی نجد که حنبلی مذهب بودند به آیین او گرویدند، وی برای فرمانروایی عثمانی خطر ساز گردید و لذا محمد علی پاشا، خدیو مصر، از جانب سلطان عثمانی برای سرکوب آنان مامور شد. اما علیرغم این سرکوب، با گذر زمان، پیروان محمد بن عبدالوهاب بر نجد و حجاز تسلط یافتند و دولت سعودی کنونی را تشکیل دادند. [6]

به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابی نه نحله‌ای جدید، بلکه، همان مذهب سلف صالح است و از این رو، خود را «سلفیه» نیز می‌نامند؛ زیرا آنان مدعی هستند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و تابعین آنان پیروی می‌کنند. وهابیان معتقدند که باید اساس دین بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اصحاب او نهاده شود و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هرگونه تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد؛ یعنی صرفاً به ظاهر مفاهیم آنها عمل شود. از این رو، آنان آن دسته از رفتار و کردار مسلمانان را که با قرآن و احادیث اصلی تطبیق نمی‌کند، انحراف از اصول و فروع اصلی قرآن و اسلام می‌شمارند.

دکتر محمد سعید رمضان البوطی، [7] از منتقدان اندیشه سلفیه و فرقه وهابیت، در کتاب «السلفية مرحلة زمينة مباركة لا مذهب اسلامي» درباره سلفیه و پیدایش آن می‌گوید: «سلفیه پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نخواستار است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمرد؛ فرقه‌ای خودخوانده که با به تن درکشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بی مذهب، با بنیان وحدت مخالف است. سلفیه، یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین تابعین بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب که حاصل قرن‌ها تلاش و جستجوی عالمان فرقه‌ها بوده و اندوخته‌ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است و با پاسداشت پویایی اسلام و فقه اسلامی آن را به پاسخگویی به نیازهای عصر توانا ساخته است، چشم پوشید و "اسلام بلا مذهب" را اختیار کرد.» سلفیه دستی به دعوت بلند می‌کند و می‌گوید: «بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم» اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر برمی‌کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یکدست می‌کند. در پشت این دعوت به بی مذهبی، نوعی مذهب نهفته و بلکه دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی تحرک، بی روح، ناقص، ناتوان و بی جاذبه تصویر می‌کند و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد.» [8] این فرقه با سایر فرقه‌های سنی در عقیده و کلام نیز اختلاف دارد و مدعی است که بدعتها، خرافات و اوهام وارد دین راستین و ناب اسلام شده و مسلمانان را از دنبال کردن راه سلف بازداشته اند. در عقاید این فرقه، احادیث و سنت مقام ویژه‌ای دارند و آنان قرآن را معیار سنجش احادیث و سنت می‌دانند. سلفی‌ها معتقدند که سنت با قرآن نسخ نمی‌شود و آن را نسخ نمی‌کند. آنها معتقدند که نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است و احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد. البته این بدان معنا نیست که قرآن در درجه دوم قرار دارد و سنت و احادیث ارجح اند، بلکه باید به قرآن همان گونه عمل کرد که رسول الله (صلی الله علیه وآله) آن را انجام می‌داد؛ ولو این مساله نیز معمولاً با توجه به شرایط روز با مشکلاتی روبرو است. سلفیون به حدیث روایت شده از عبدالله بن مسعود استناد می‌کنند، مبنی بر این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم و...» [9] آنان آرای علما را در مراد از این قرون ثلاثه ذکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که سبب «خیریت» نسل اول صدر اسلام آن است که آنها (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) سلسله منتهی به منبع وحی را تشکیل می‌دادند و اسلام را دست نخورده و بکر فرامی‌گرفتند و به نسل‌های بعدی می‌رساندند، اما بدعت‌ها پس از این تاریخ در اسلام پیدا شد و همین امر علت خیریت آن سه نسل از مسلمانان است. به عقیده سلفیون، نهایت تلاش درست ما می‌تواند چنین باشد که سلوک آنان را در فهم اسلام، میزانی برای استنباط و فهم خود قرار

دهیم، به آنان اقتدا کنیم و از هرگونه خلاف راه و روش آنها اجتناب نماییم. گرچه پیروان سلفیه با این دیدگاهشان جامعه اسلامی و مسلمانان را به دو دسته سلفیه و غیرسلفیه از نظر آنان کافر و مشرک؛ حتی اهل سنت تقسیم کردند و این خود یک بدعت است، اما این فرقه در تبادل فهم و آراء خود، حتی در بین خودشان نیز به اختلافات اساسی دچار شدند. درواقع سلفیون با اعتقادشان به تبعیت از روش و اسلوب سلف، باب استنباط و اجتهاد را که تضمین‌کننده بقا و ابدیت اسلام است، مسدود کردند.

سلفیه پس از فروپاشی عثمانی

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی آخرین دولت بزرگ و مستقل اسلامی اهل سنت قطب‌نمای خود را گم کردند و به تدریج کشورهای متعددی نظیر عراق، عربستان، سوریه، لبنان، اردن و... به عنوان کشورهای جداگانه‌ای از دل این امپراتوری تجزیه شدند. از این رویداد بزرگ، جنبشهای متعددی مبتنی بر نهضت‌های کلاسیک دینی به تدریج سربرآوردند. این جنبش‌ها که گاه اصلاح‌گرا نیز بودند خاستگاهی ضداستعماری داشتند و خواهان بازگشت به «وضع پیشین» بودند. جنبش‌هایی نظیر اخوان المسلمین در مصر، جنبش‌های آزادی بخش در الجزایر، تونس، پاکستان و سایر ملل اسلامی را می‌توان از این دسته شمرد. اما این جنبش‌ها با یک رویکرد مهم نیز روبرو بودند و آن احیای سمبل‌ها و الگوهای صدر اسلام بود. جنبش‌های اسلامی مشکل عمده خود را اندیشه‌های غربی و نظام‌های تئوریک منبعث از غرب می‌دانستند. نظام‌های حکومتی مبتنی بر پایه‌های اومانیسم و دموکراسی در غرب، اکنون توانسته بودند تجارب خود را در کشورهای مختلف غربی به عرصه ظهور رسانده و حکومت‌های مدرنی را پایه گذاری کنند. اما جنبش‌های اسلامی با چالشی عظیم مواجه بودند و آن وجود اندیشه بازگشت به نظام خلفای صدر اسلام، یعنی بازگشت به «وضع پیشین» بود. این اندیشه بازگشت به زودی به شکل‌گیری اندیشه تشکیل حکومت اسلامی منجر شد. چیزی که این دگرگونی را سریع تر کرد، مجموعه‌ای از واکنش‌های سنت‌گرایان در قبال سکولاریسم ترکیه، تجاوز و تهدید قدرت‌های غربی و پیامدهای بحران فلسطین بود که پس از سیطره رژیم اسرائیل بر آن، به یک مساله محوری و بنیادی برای جنبش‌های عربی اسلامی تبدیل شد. اما خاستگاه اصلی این تفکرات، بنیادگرایی (Fundamentalism) بود. بعدها به بنیادگرایی، پسوند اسلامی نیز اضافه شد و این تفکر به یکی از اندیشه‌های سیاسی رادیکال تبدیل گردید. بنیادگرایی سلفی به ویژه در مصر ابتدا ترکیبی از بنیانگذاران وهابی دولت عربستان سعودی و تعالیم فرقه سلفیه ملهم از محمد عبده و محمد رشیدرضا بود که بازگشت به اسلام اولیه یا وضع پیشین را تبلیغ می‌کرد. این دو رگه بنیادگرایی بعدها از یکدیگر جدا شدند و سلفیه نمود فعالیت انقلابی و رادیکال و ازسوی دیگر، وهابی‌گری مظهر محافظه‌کاری سفت و سخت شد. [10] اندیشه سلفیه گرچه بعدها به اپوزیسیون فرقه وهابیت تبدیل شد، اما همچنان به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی باقی ماند.

نقش رشیدرضا در ترویج عقیده مبارزاتی سلفیه

در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تعالیم سیدجمال الدین اسدآبادی (1838-1898م) و محمد عبده (1849-1905م) در مصر و سرزمین‌های دیگر عرب پیروان بسیاری در میان نویسندگان و اندیشمندان یافت و سرآغاز شیوه تفکر تازه‌ای درباره جایگاه اسلام در جهان امروز شد. از جمله این روشنفکران محمد رشیدرضا (1865-1935م) بود که به دعوت محمد بن‌عبدالوهاب اهمیت داد و خود نیز از دگماتیسم و جمود سلفیه اثر پذیرفت و با این تأثیرپذیری، بر نهضت اصلاح دینی مسلمانان تأثیر منفی نهاد. رشیدرضا سوری الاصل بود و تحصیلاتش را در

طرابلس در مدرسه ملی اسلامی از مدارس پیشرو آن زمان و سپس در یکی از مدارس دولتی عثمانی به پایان برد. کوشش‌های محمد رشید رضا در جنبش عرب در سوریه، بلندی آوازه و شهرت او را در پی داشت که باعث شد وی در سال 1920م به ریاست کنگره ملی سوریه در دمشق برگزیده شود. پس از تسلط فرانسویان بر سوریه، وی به مصر مهاجرت کرد و در شمار پیروان عبده درآمد. برخلاف عبده که در زمان حیاتش چندبار از اروپا دیدن کرده بود، رشید رضا تنها یک بار، آن هم در سال 1921م به عنوان عضو هیات نمایندگی سوریه و فلسطین برای اعتراض به قیمومت انگلستان و فرانسه به جامعه ملل، به این سرزمین سفر کرد. باین حال، چون مدرسی که او در آنها درس خوانده بود علوم جدید را به دانش آموزان یاد می‌دادند، وی بیش از عبده از معارف جدید بهره داشت. مهم‌ترین خدمتش در تبلیغ سلفیه، انتشار ماهنامه المنار بود که نخستین شماره آن در سال 1898م در قاهره منتشر شد و تا سی و پنج سال به طور مداوم در صفحات آن معارف اسلامی سنی و عقاید رایج مسلمانان نقد می‌شد. [11] کار دیگر رشید رضا بنیانگذاری انجمنی به نام «جمعية الدعوة و الارشاد» (انجمن تبلیغ و راهنمایی) در سال 1909م بود. او نخستین بار به هنگام دیدار از کتابخانه هیات مبلغان مذهبی امریکایی در طرابلس به فکر تاسیس این انجمن افتاد. وی قصد داشت از این راه، هم تبلیغات هیاتهای مذهبی مسیحی را در کشورهای اسلامی بی اثر سازد و هم واعظان و آموزگارانی جوان برای تبلیغ شعائر اسلامی تربیت کند.

سالهایی که رشید رضا به نشر آثار و افکار خود می‌پرداخت، با واپسین سالهای عمر امپراتوری عثمانی مقارن بود. ناتوانی و فساد این دستگاه به عنوان دارالخلافه مسلمانان بسیاری از سنیان را بر فرجام خلافت نگران کرده بود. رضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام می‌دانست و تحقق همه آرمانهای دین جهانی اسلام را به آن وابسته می‌دید. گرچه البته این عقیده او، تازگی نداشت، بلکه فقهای سنی و به ویژه ماوریدی، غزالی و ابن جماعه نیز در قرون پنجم، ششم و هشتم قمری آن را به تفصیل بیان کرده‌اند. [12]

رساله مهم رشید رضا در باب خلافت (الخلافة و الامامة العظمی) اندکی قبل از الغای خلافت انتشار یافت. این رساله، اثری است که باید با توجه به زمینه سیر فکری رضا تحول از ابراز طرفداری نسبت به خلافت عثمانی به نام شمول جهانی اسلام، به تفسیر نسبتاً بی طرفانه در باب انحلال آن ارزیابی شود و همچنین به آرای تجددخواهانه او در قانونگذاری و مبارزه با جهل و خرافات در میان مسلمانان باید توجه کرد. [13] رشید رضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسائل خلافت پیش می‌کشد و این کار را در سه مرحله انجام می‌دهد:

1. مبانی خلافت را در نظریه و نگرش سیاسی اسلام پیگیری می‌کند.
2. شکاف بین حکومت اسلامی و عملکرد سیاسی را در میان مسلمانان سنی نشان داده و مورد بررسی قرار می‌دهد.
3. اندیشه خود را در مورد چگونگی حکومت اسلامی مطرح می‌سازد.

وهابیت و اشاعه سلفیه در مصر

دولت و مفتیان وهابی عربستان سعودی از اوایل قرن نوزدهم میلادی با برخی از متفکران و رهبران جریان‌های اسلامی مصر و در راس آنها «جماعت اخوان المسلمین»، «جماعت انصار سنت محمدی» و «جمعیت شرعی برای پیروی از اندیشه‌های سلفی و همکاری عاملان به کتاب و سنت محمدی» (جمعية الشرعية التعاون العاملة بالكتاب و السنة) ارتباط برقرار کردند. این جریان‌ها و رهبرانشان از طریق دعوت افراد، استفاده از مساجد و چاپ کتاب، به نشر و تقویت خط فکری سلفی و وهابیت حنبلی در مصر همت گماردند. اما به رغم این تلاش‌ها، تفکر

وهابی سعودی در حصار این جماعت‌ها و رهبران آن باقی ماند و بیشتر نفوذ وهابیت در بین گروه انصار سنت و جریان محب‌الدین الخطیب به چشم می‌خورد. محب‌الدین الخطیب اولین کسی بود که به صورت رسمی اقدام به تاسیس انتشاراتی با نام «سلفیه» نمود و مجله‌ای تحت عنوان التوحید منتشر کرد. وی به شدت از سوی سعودی‌ها حمایت می‌شد. الخطیب هنگام ورود به مصر کتاب‌هایی با نام العواصم من القواصم، الخطوط العارضیه، التحفه الاثنی عشریه منتشر کرد. او در این سه کتاب سعی داشت اندیشه و تفکرات مسلمانان را در مصر شکل دهد و آنها را به سوی وضع پیشین (سلفیه) سوق دهد تا طعمه آسانی برای گرفتارشدن در دام سعودی‌ها باشند. شایان ذکر است کتاب «الخطوط العارضیه» پس از انقلاب اسلامی ایران چندین بار تجدید چاپ و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شد و به هزینه یکی از سعودی‌ها، منتشر و در مصر به طور گسترده توزیع شد.

پس از سرنگونی حکومت وقت و تصفیه گروه اخوان المسلمین در سال 1954م، صحنه برای فعالیت گروه‌های وهابی خالی ماند، اما برپایی موسسه الازهر و حمایت جمال عبدالناصر (1918-1970م) از این موسسه و نیز تلاش وی برای ایجاد تحول و پیشرفت در آن و همچنین جهت‌گیری خصمانه دولت مصر نسبت به عربستان سعودی، مانع از انتشار این جریان شد و از این رو، رشد این حرکت با کندی صورت گرفت؛ تا اینکه سرانجام به تنزل نهایی رسید. با روی کارآمدن سادات (1971م) و ارتباط او با آمریکا و عربستان سعودی، جریان فکری وهابیت باتمام قدرت به فعالیت پرداخت و جماعت انصار سنت مانند یک موسسه وهابی با گروه‌های مخالف وهابیت به مقابله پرداخت. جماعت اخوان المسلمین دوباره در صحنه ظاهر شد و با مقبولیتی که نزد حرکت‌های اسلامی، جوانان و دانشجویان کسب کرد، به نشر و بسط تفکر وهابی پرداخت. در دهه هفتاد میلادی از سوی شاخه جوانان جماعت اخوان المسلمین و جماعت انصار سنت حرکت‌هایی شکل گرفت که تفکر وهابی را اشاعه می‌داد و جمعیت‌هایی اسلامی (مانند جمعیت سلفیه، جمعیت جهاد، جمعیت اسلامی و جمعیت تکفیر) به وجود آورد که تا به امروز فعالیت می‌کنند. این جمعیت‌ها همگی به تبعیت از عربستان سعودی تفکر وهابیت را تبلیغ می‌کنند.

جمعیت‌های سلفی در مصر

1. جمعیت سلفیه:

این جمعیت که بر پایه تفکرات وهابی به وجود آمده است، از هیچ یک از رهبران اسلامی مصر تبعیت نمی‌کند، بلکه از رهبران وهابی عربستان سعودی پیروی و به فتواهای آنان عمل می‌کند. در دهه هفتاد، رهبری آن برعهده دانشجوی جوانی به نام محمد برزوا بود. جمعیت سلفیه مبتنی بر جهت‌گیری‌های سیاسی نیست، اما گروه‌هایی که از آن مشتق شده‌اند نسبت به حکومت، مواضع رادیکال دارند.

2. جمعیت جهاد:

این جمعیت علاوه بر داشتن تفکرات وهابی، خواستار مقابله مسلحانه با دولت و تلاش برای برقراری دولت اسلامی از طریق جهاد است.

3. جمعیت اسلامی:

این جمعیت نیز تاحدودی مانند جمعیت جهاد است، بااین تفاوت که فعالیت جمعیت اسلامی به طور آشکار صورت می‌گیرد، اما فعالیت جمعیت جهاد به طور مخفیانه است و آنها انعطاف بیشتری نسبت به میراث فکری دارند.

4. جمعیت تکفیر:

این جمعیت تنها در زمینه مسائل مربوط به قبرستانها، ضریحها، توسل به اهل قبور و پاره‌ای مسائل دیگر از افکار و سلوک وهابیت پیروی می‌کنند. موسس شاخه اصلی آن، شکری مصطفی بود. وی به استفاده مستقیم از کتاب و سنت معتقد است.

جمعیت جهاد و جمعیت اسلامی بر اهمیت وجود یک طرح کلی برای جنبش و عملکرد سیاسی اتفاق نظر دارند. این دو گروه به رغم اختلاف‌های اصلی، در چارچوب‌های کلی برنامه تغییر سیاسی با هم مشترک اند. برجسته‌ترین این چارچوب‌ها عبارتند از: الف. سرنگونی رژیم موجود و برپایی حکومت اسلامی، ب. رفع اختلاف‌های موجود در میان گروه‌های اسلامی. [14]

این گروه‌ها و جریانات، به میراث اسلامی یعنی به قرآن و سنت به عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی نگاه می‌کردند که در عقاید سلفیه و ابن‌تیمیه محور مبارزات قرار می‌گرفت و به مبارزات خود توجیهی شرعی می‌دادند و دست به اعمال خشونت آمیز می‌زدند. گرچه هدف کلی آنها ایجاد حکومتی بر مبنای عقاید سلفیه بود، به رغم موضع خصمانه و خشونت بار جریانات و حرکت‌های اسلامی علیه دولت‌های اسلامی و تکفیر آنها، این حرکتها، به غیر از جریان سلفیه، هیچ عمل خصمانه‌ای علیه دولت وهابی عربستان سعودی نشان نمی‌دادند. جریانات مذکور خطر بزرگی برای جماعت اخوان المسلمین که از آن به وجود آمدند و جمعیت انصار سنت و جمعیت شرعیه بر جای گذاردند و «جمعیت دعوة» نیز مشکلات زیادی با دولت پیدا کرد. سادات برای تثبیت حاکمیت خود سیاست استثمار جمعیت‌های اسلامی و رهایی از دشمنان را در پیش گرفت و راه را برای فعالیت وهابیون سعودی هموار ساخت (این افراد سرانجام موجبات قتل او را فراهم کردند). جمعیت‌های سلفیه، الجهاد، جهاد اسلامی و گروه تکفیر به همراه اخوان المسلمین مجموعه حرکت اسلامی را در مصر تشکیل می‌دادند.

مبارزه شیعیان با جنبش‌های سلفی‌گری

تاکنون تنها معارض فکری وهابیون سعودی و خط فکری سلفیه، جنبش شیعیان بوده است. از این رو، جریان‌هایی که به عنوان مجموعه حرکت اسلامی مصر از آنها نام بردیم، همواره علیه تشیع و جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند؛ چنان که در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، بیشترین حمایت را از رژیم عراق به عمل آوردند.

آغاز فعالیت‌های شیعی در دوران معاصر به دهه 1970م باز می‌گردد که با تشکیل «دارالتقرب» شکل گرفت. دارالتقرب متشکل از شیوخ الازهر و جمعیت اهل‌البیت به ریاست سیدطالب رفاعی، یکی از شخصیت‌های شیعه عراق، است. این دو جمعیت اقدام به انتشار کتاب‌های متعددی مثل فدک، الشیعه و فنون الاسلام نمودند؛ ضمن آن که جمعیت‌های دیگری چون جمعیت جعفریه (منتسب به امام جعفر صادق علیه السلام) نیز در مصر به انجام فعالیت‌های شیعی مشغول شدند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979م و قطع روابط مصر و ایران، کلیه فعالیت‌های شیعی در مصر که از ابتدای دهه 1970 آغاز شده بود متوقف و حکم انحلال جمعیت اهل‌البیت صادر شد و بدین ترتیب، این فعالیت‌ها با تنزل و رکود مواجه گردید. سازمان امنیت مصر در گزارش خود درخصوص انحلال جمعیت اهل‌البیت اعلام کرد که این جمعیت تفکر شیعه را رواج می‌داد و تفکر مذکور، برای عقاید مردم و وحدت مصر خطر بزرگی به شمار می‌رود، ضمن آن که بسیاری از طلاب شیعه عرب و ایرانی با این جمعیت در ارتباط هستند و برای انتشار مذهب شیعه کمک‌های مالی فراوانی را جمع‌آوری می‌کنند.

وقوع حوادث مختلف برای شیعیان در مصر از حقایق و موانعی پرده برداشت که بر سر راه فعالیت آنها در این کشور وجود داشت. این مشکلات به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم می‌شدند که از مشکلات خارجی می‌توان به چهار مورد اشاره کرد: 1. مشکلات امنیتی 2.

فعالیت دستگاه‌های تبلیغی علیه آنها 3. گروه‌های اسلامی 4. نیروهای خارجی. مهمترین مشکل بر سر راه جمعیت‌های شیعی، همان مشکلات امنیتی بود که شامل جمعیت‌های سلفی و حامیان تفکر آنها و به طور مشخص دولت مصر می‌شد. به عنوان مثال، در نمایشگاه بین المللی کتاب قاهره در سال 1987م گروه‌های سلفی اطلاعیه‌هایی را در میان مردم پخش کردند و بدین وسیله آنها را از کتاب‌های ناشران شیعه برحذر داشتند. پس از این ماجرا، میان جریان سلفی و ناشران شیعه مصری و لبنانی درگیری آغاز شد و به حدی شدت یافت که به زدوخورد تن به تن منجر گردید. این درگیری در طول ایام نمایشگاه ادامه یافت. به دنبال وقوع این حوادث در نمایشگاه، اداره امنیت مصر، سرپرست وقت دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران را به اتهام ترویج و اشاعه تفکر شیعی مجبور کرد خاک مصر را ترک کند. یکی دیگر از مشکلات شیعیان در مصر در مواجهه با تفکر سلفی، وجود فعالیت نیروهای خارجی بود. از جمله نیروهای خارجی که در مصر پرچم مخالفت را علیه شیعه و ایران برافراشتند، کشورهای عراق، عربستان سعودی، آمریکا و اسرائیل بودند. پس از خاتمه جنگ ایران و عراق و آغاز جنگ خلیج فارس، عربستان سعودی مو ضعی به ظاهر مسالمت‌آمیز درباره شیعیان اتخاذ کرد، اما مواضع ضدشیعی توسط سلفیون مصر و دیگر کشورها تقویت شد.

درکل باید گفت: وهابیون و موسسات وابسته به آن و حرکت‌های سلفی برای مقابله با حرکت‌های شیعی و اشاعه تفکرات خود از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کنند؛ چنان که در سه سال گذشته، ده‌ها کتاب ضد آل سعود، مصادره شده و از چاپ روزنامه‌های افشاگرانه درخصوص جرایم و منکرات آل سعود جلوگیری به عمل آمده است. حتی در سطح دانشگاه مصر نیز دولت سعودی توانست استادان بسیاری را جمع کند که علیه گروه و جریانی که در سطح دانشگاه علیه وهابیون فعالیت می‌کنند، دست به خشونت بزنند. [15] درحال حاضر، الازهر با صدور فتوای تکفیری علیه نویسندگان و متفکرانی که مخالف وهابیت اند، نقش بزرگی در خدمت به وهابیت و آل سعود بر عهده دارد. پس از ترور سادات، حمله گسترده‌ای علیه کتاب‌های وهابیون، ابن تیمیه و شاگردانش در مصر صورت گرفت؛ چراکه دولت معتقد بود همین کتاب‌ها جمعیت جهاد را بر آن داشت تا سادات را به قتل برسانند. برخی خواستار آتش زدن این کتاب‌ها شدند، اما بنا به علل نامعلومی این حمله متوقف گردید. نقش دولت سعودی و خط فکر وهابیت در مصر تنها به نفوذ در حکومت و جمعیت‌های اسلامی آن محدود نمی‌شود، بلکه دولت سعودی فعالیت‌های نشر کتاب در مصر را نیز تحت نفوذ خود درآورده است. دولت وهابی سعودی برای تعمیم کتاب‌های وهابی، به عناصر جمعیت‌های سلفیه کمک کرد تا مراکز نشر خود را در مصر تاسیس کنند. درحال حاضر، کتاب‌های وهابیون و ابن تیمیه و شاگردانش از جمله کتاب‌هایی اند که در مصر بیشترین شمارگان را دارند. بخشی از این کتاب‌ها به طوررایگان و برخی با قیمت‌های ارزان در اختیار مردم قرار می‌گیرند و مابقی به کشورهای آفریقایی، جمهوریهای سابق شوروی، اروپا و آمریکا ارسال می‌شوند.

خط فکر سعودی تنها به کتاب محدود نمی‌شود، بلکه بر سایر فعالیت‌های هنری از قبیل فیلم و سینما نیز سایه افکنده است. حضور گسترده سعودی‌ها در بیشتر امور فرهنگی مصر باعث شده است که گروه‌های اسلامی و سلفی و همچنین اندیشمندان و روشنفکران به مخالفت با عربستان سعودی برخیزند. گرچه عملکرد اپوزیسیونی این گروه‌ها تاکنون به نتایجی نیز دست یافته است، اما هدایت اصلی و فکری جریان‌های داخلی مصر همچنان از ناحیه سعودی‌ها و افراد وابسته به آنان انجام می‌گیرد.

نتیجه

روشن شد که عصر سلف، گروه‌های مختلف و دسته‌هایی منسوب به اسلام و مسلمین را دربرمی گرفت که به دلایل و عوامل گوناگون از شیوه مورد استناد عامه علما و پیشوایان مسلمانان در فهم، تفسیر و تاویل متون دینی روی برتافته و به دام گمراهی‌ها و سرگشتگی‌های گوناگون افتادند. سپس هریک از این فرقه‌ها در درون خود به دسته‌ها و گرایش‌های متفاوت تقسیم شدند و دیگری را کافر خواندند.

با آغاز قرن نوزدهم میلادی، حرکت‌های اصلاح دینی جنبش‌هایی را در کشورهای عربی و اسلامی شکل دادند که در ترویج عقیده سلفیه در محافل فرهنگی اجتماعی موثر بودند. بدین ترتیب، پس از گذشت یک قرن، این واژه از عنوانی به منظور تبلیغ برای حرکتی «مذهبی» یا به عبارتی «فرقه‌ای» به یک جنبش مبارزاتی و به ایدئولوژی رادیکال مذهبی در میان اهل سنت تبدیل شد.

گرچه سیر تاریخی شکل‌گیری ایدئولوژی مبارزاتی اهل سنت را در مصر بررسی کردیم، امروزه شاهدیم که گروه‌هایی سلفی و افراطی به وجود آمده‌اند که خود آغازگر جنبش‌های بنیادگرایانه و افراطی شده‌اند. اطلاق واژه بنیادگرایانه به آن گروه از مسلمانانی که می‌خواهند حکومت‌های ملی شان براساس بنیادهای اسلام پی‌ریزی شود، با پاره‌ای تعارضات در محتوای سیاسی و ایدئولوژی آنها روبرو شده که نمونه بارز آن را می‌توان در حکومت وهابی سعودی ملاحظه کرد. دولت عربستان سعودی که بر پایه ایدئولوژی وهابیت بنا شده است، نظر به سلطه اندیشه سلفی در داخل کشور، در نوع سیاست خود در قبال امریکا و شیعیان دچار تعارض شده است؛ بدین معنا که گرایش دولت وهابی عربستان سعودی به امریکا بیشتر شده و با شیعیان و به ویژه با جمهوری اسلامی ایران نیز در چند سال اخیر ملایم‌تر گردیده است، اما سلفیون این کشور به شدت با شیعیان مخالفانند و امریکا را دشمن اصلی خود می‌دانند.

سلفیه گرچه در گذشته به لحاظ اعتقادی با افکار وهابیت همسو بودند، اما امروزه می‌توان چارچوب عقیدتی این گروه را تحت عنوان یک ایدئولوژی مبارزاتی و رادیکالیستی در میان اهل سنت تفسیر کرد که افکار انقلابی آن در منطقه نجد عربستان (که منطقه‌ای سلفی نشین است) نمود بیشتری دارد. آنان حتی به حمایت عربستان از امریکا، به ویژه در جریان مبارزه جهانی علیه تروریسم پس از وقایع 11 سپتامبر، به نوعی اعتراض دارند و همین اعتراض‌ها بود که در نهایت دولت امریکا را به پرهیز از اعمال فشار بر دولت عربستان درخصوص مسائل داخلی واداشت. طالبان و طرفداران جدی این تفکر، نوع جدیدی از بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی را به جهان عرضه داشتند که هرگونه سازش میان اسلام و غرب را رد می‌کند. تفکر سلفی گری به بنیادگرایی اسلامی در هزاره سوم میلادی چهره و هویت جدیدی بخشیده است که هیچ نوع سازش با دیگران و هیچ گونه نظم و ایدئولوژی‌ای جز خودش را قبول ندارد.

به طور کلی، جریان سلفی گری و به ویژه نوع رادیکال آن که در مصر قوت بیشتری یافت، محبوبیت چندانی در جهان ندارد. روشنفکران عرب، غرب و اسلامی این تفکر را نمی‌پذیرند و سعی در کاهش قدرت آن دارند. اما امروزه سلفی گری به ایدئولوژی‌ای تبدیل شده که مسلمانانی را در سراسر جهان به خود جذب نموده است. دهه 1970 میلادی به بعد را می‌توان شروع عصر مبارزات شیعیان در اقصی نقاط جهان نامید که در ایران و لبنان اوج گرفت و به ثمر نشست. با این حال، در ادامه اوج مبارزات مسلمانان، هم اکنون نیز شاهد تداوم این مبارزات البته به نوعی دیگر در میان اهل سنت هستیم.

[1] 1352 20 [2] 1354 509 [3] 722 6 [4] 1361 208209 [5] :

1373 277 [6] 1377 129 [7] 8 [8] 16 [9] 8 [10] 1372 128 [11] :

Malcom Kerr, Islamic Reform,; [12] 1376 157 [13] 1353 125

- [14]. [Berkeley, 1966, pp 153-208.] :
- [15]. 69 1379 :
1. 2.1375 3.1375 4. 1369 5.1418 2
- 6.1402 7.1415 8.1376 9. 1375
- 10.1366 11.1992 12.1993 13.1376
- 14.1378 15. 1380 16. 1380 17.1412 18. The
- Encyclopaedia of Islam. New Edition, Leided by Brill,1986.19. The Encyclopaedia of the Modern Islamic world, Editor John L. Esposite20. The 21 Century World Atlas, Riden Press.21
- 22.1376 23. 1375 24.1380 25. 26.1406 27.1355 28. 1376 29. 1357
- 30.1413 « » 31.51 32. 1380 33. 34. 1365
- 35.1988 « » 36.81 37 14 « » 38. 39.1983
- 1388 : 1991